

پژوهش فمنیستی و کاربست آن در تعلیم و تربیت

شقایق نیک نشان^۱، حسنعلی بختیار نصرآبادی^۲، علیرضا شواخی^۳،

مریم انصاری^۴، علیرضا صمدی^۵

بیان مساله

فمنیسم اگر چه به عنوان یک رویکرد نظری معاصر مبتنی بر رویکرد های نئو مارکسیستی و انتقادی شناخته می شود، اما به اعتقاد اسمیت (1999) حضور زنان در عرصه ی نظریه و روش در علوم اجتماعی به دوره ی روشنگری و آغاز شکل گیری علوم اجتماعی باز می گردد. فمنیست-ها داعیه های معرفتی، نظریه ها و روش شناسی دانش متعارف (سنتی) که مدعی فراغت از ارزشها- از جمله ارزش های جنسیتی- هستند، را مورد انتقاد قرار می دهند. آنان بر این باورند که این شکل از دانش، درکی مخدوش و ناعادلانه از زندگی اجتماعی به دست می دهند و در بهترین حالت، تجربه های مربوط به زندگی اجتماعی، در دانش اثبات گرا دست کم گرفته می شود. بر پایه ی این نوع استدلال ها، فمنیست ها توانسته اند، معرفت شناسی و روش شناسی خاص خود را در عرصه ی علوم اجتماعی وارد نمایند. در این نوشتار سعی بر این است تا ضمن معرفی بنیان های معرفت شناسی فمنیسم و تشریح انتقادات فمنیسم از دانش اثبات گرا، روش شناسی تحقیق فمنیستی معرفی شود. این پژوهش با شیوه ی تحلیلی انجام شده و در نهایت پیشنهاداتی جهت کاربرد این روش ها در تعلیم و تربیت ارائه می شود.

سوالات پژوهش

- آیا روش شناسی تحت عنوان "روش شناسی فمنیسم" قابل باز شناسی است؟

- روش ها و تکنیک های پژوهشی هم سو با معرفت شناسی فمنیسم کدامند؟

sh21nikneshan@gmail.com

¹ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

² - دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

³ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

⁴ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

⁵ - کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران



-کاربست روش‌شناسی فمینیسم در تعلیم و تربیت چگونه است؟

چهارچوب نظری

فمینیسم به ویژه از منظر تعلیم و تربیت و برنامه‌دستی بسیارحائز اهمیت است، زیرا بیش از نیمی از دانش‌آموزان، معلمان و مربیان، مدیران و کارکنان مدارس را زنان تشکیل می‌دهند و البته به زعم نیومن (2006) آموزش مدرسه‌ای به طرز عجیبی با مساله تقسیم بندی نوع بشر به مرد و زن گره خورده است. به طور کلی فمینیست‌ها معتقدند، نگرش‌ها و گفتمان‌هایی که ما را بر می‌انگیزند تا جهان را برحسب تفاوت‌های بیولوژیکی هورمونی تقسیم کنیم، نگرش جنسیتی پدید می‌آورند و از طریق آموزش و پرورش منتقل می‌شوند.

همان گونه که ذکر شد، در دهه‌های 1970-1980 عقاید فمینیستی در بسیاری از کشورهای جهان نافذ و تأثیرگذار شد و در وهله‌ی نخست، دختران سفید پوست طبقه متوسط، بیش از سایر دختران (دختران رنگین پوست یا طبقه کارگر) درگیر این مسأله شدند. (هاردینگ، 2004). با این وجود، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هنوز نابرابری‌های جنسیتی در محیط‌های آموزشی و کل جامعه انکارناشدنی است و زنان بسیاری از تبعیض و بی‌عدالتی در زمینه‌های مختلف از جمله دست‌یابی به فرصت‌های شغلی در بحث‌های مختلف، سطح درآمد و غیره رنج می‌برند. این امر بیش از هر چیز، نشان‌دهنده ناتوانی آموزش و پرورش است که نتوانسته نقش بالقوه خود را در به چالش کشیدن رویکردها و قواعد سنتی نسبت به جنسیت به خوبی ایفا کند (کومل، 1987).¹

معرفت‌شناسی سنتی - معرفت‌شناسی است که به دنبال بنیانی برای همه‌ی دانش‌هاست، یا ادعای آن را دارد و البته این نوع بنیادگرایی توسط پراگماتیست‌ها، پست‌مدرن‌ها و فمینیست‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است.

آنان این فرض را که شناخت می‌تواند به نجوی محکم بر بدیهیات و اولیات استوار گردد را رد می‌کنند و این مطلب که مشاهده‌گرانبار از نظریه است را می‌پذیرند، فرض اساسی آنان وابسته بودن علم به مشاهده است. معرفت‌شناسی فمینیسم در نحله‌های مختلف به شرح زیر است:



معرفت‌شناسی فمینیسم تجربه‌گرا: فمینیسم تجربه‌گرا، این مطلب را به عنوان حقیقت پذیرفته‌اند که اگر چه علم وابسته به گزاره‌های مشاهده‌ای است، اما مشاهده‌گرانبار از نظریه است. فیلسوفان فمینیسم تجربه‌گرا معتقدند که یک معرفت‌شناسی طبیعی شده همان‌طور که توسط دیویی یا کواپین توصیف شده کاملاً با اهداف فمینیست‌ها هماهنگی دارد و هیچ فلسفه فمینیستی خاصی نیاز نیست (هاردینگ^۱، 2004).

معرفت‌شناسی فمینیسم دیدگاه: برخی دیگر از فیلسوفان فمینیسم بر این باورند که اثرات شناخت‌شناسی دکارتی^۲ هنوز حتی بر معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایانه سایه افکنده است (نودینگز، 1390). نامی شمان^۳ در رابطه با الگوی دکارتی می‌نویسد: این الگو، از یک طرف، ادعای تعالی بخشیدن به شناسایی فردی را دارد تا او را از استبداد و دگم‌آزاد کند. از طرف دیگر، شناسایی فردی با آرزوها، عهدها، طرح‌ها و تاریخ ملموسش در حد یک روش تنزل یافته است.

یافته‌ها

در رابطه با سوال اول پژوهش "آیا روش‌شناسی خاص فمینیسم قابل باز‌شناسی است" باید گفت: روش‌شناسی تحقیق فمینیستی، ماحصل و برون داد نقد فمینیستی از علم اثبات‌گرای مردسالار است و همین ویژگی انتقادی است که منجر به شکل‌گیری روش‌شناسی خاص فمینیستی در عرصه‌ی علوم انسانی شده است. روش‌شناسی فمینیستی را می‌توان به دلیل توجه آن به همدلی و رابطه‌ی افقی میان سوژه و ابژه، درون‌نگری و غوطه‌ور شدن در دنیای واقعی زندگی زنان در قالب پارادایم کیفی قرار داد. به علاوه، فمینیست‌ها، کار پژوهش را مقید به ارزش و فعالیت پژوهشی را تا حد زیادی سیاسی شده و جانبدارانه می‌دانند و همین جهت‌گیری ارزشی جانبدارانه، فمینیست‌ها را از پوزیتیویست‌ها جدا می‌کند. اگر فمینیسم یک ایدئولوژی و جنبش سیاسی برای تغییر تلقی می‌شود، رهایی‌طلبی به عنوان آرمان اساسی آنها شناخته می‌شود. از همین رو، پژوهش‌های فمینیستی تحت عنوان پژوهش‌های رهایی‌بخش دسته‌بندی می‌گردند. اصول روش‌شناسی فمینیسم عبارتند از:

1. Harding
2. Cartesianism
3. NoamiScheman



1- رد جهت‌گیری غیر ارزشی 2- ایجاد رابطه‌ی عاطفی میان محقق و مورد تحقیق 3- ترکیب احساسات و تجربه‌های شخصی محقق در فرایند پژوهش 4- انعطاف‌پذیری در استفاده از تکنیک‌های مختلف پژوهش

در رابطه با سوال دوم پژوهش «روش‌های همسو با معرفت‌شناسی فمینیسم کدامند» می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: روش انتقادی دیالکتیک مبتنی بر نقد ایدئولوژی، روش تبار‌شناسی، ساختار شکنی و پدیدارشناسی و تکیه بر روش‌های حکایی و روایی مبتنی بر تجربه‌ی زندگی.

در رابطه با سوال سوم پژوهش «کاربست روش‌شناسی فمینیسم در تعلیم و تربیت چگونه است» می‌توان گفت، تفکر فمینیست در معرفت‌شناسی دارای ارتباطات روشنی با تفکر و عمل آموزشی است. اگر ما به طور جدی به معرفت‌شناسی "نقطه نظر" توجه کنیم، مطمئناً به جستجوی روایت‌های دانش-آموزان و معلمان در مورد پدیده‌ی آموزش خواهیم پرداخت و آن‌ها را باور خواهیم نمود. در این صورت می‌توان تمرکز خود را بر رهایی بخشی و افزایش آگاهی آنان در مورد شرایطشان قرار داد، به جای آن که تلاش کرد تا آن‌ها را به مطالعه‌ی مواد درسی‌ای که قبلاً توسط دیگران برای اهداف دیگران طراحی شده است برانگیخت. همچنین رویکرد فمینیستی ما را نسبت به قدرت معلمان در تحقیقات آموزشی آگاه می‌سازد. آن‌ها را وادار می‌نماید تا در بطن زندگی روزانه کلاسی تعمق کنند و برای همه‌ی تجربه‌ها، باورها و احساسات ارزش قائل شوند. به بیان دیگر از نگرش مکانیکی نسبت به دانش آموز، تدریس و .. فاصله بگیرند. با این وجود جنبش‌های فمینیستی تأثیرات آشکاری بر تعلیم و تربیت گذاشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

اگر چه رویکرد روش‌شناسی فمینیسم با تأکید بر معرفت‌شناسی "نقطه نظر" با تأکید بر تجارب افراد و گسترش روش‌های "روایت‌گونه" و "انتقادی" خدمات زیادی به پژوهش‌های اجتماعی نموده است، باید جانب احتیاط را نیز در نظر گرفت. دیدگاهی که در این جا ذکر شد، می‌توانست منجر به شرایطی شود که در آن فقط افراد ستم‌دیده اجازه یابند تا در مورد شرایطشان صحبت کنند. برای مثال بعضی وقت‌ها این‌گونه برداشت شده است که تنها سیاهپوستان می‌توانند راجع به زندگی افراد سیاه‌پوست حرف بزنند، فقط زنان تحت ستم در رابطه با زندگی



زنان حق صحبت دارند. نظریه‌ی "نقطه نظر" به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به این وضعیت شده است، البته نشان دادن این‌که این وضعیت در آزمون منطق درونی مردود می‌شود کار مشکلی نیست. برای مثال اگر فقط زن‌ها بتوانند به طور موجه در مورد شرایط زنان صحبت کنند، بنابراین مردها یا مجبورند در چنین مباحثی ساکت بمانند یا صرفاً آن‌چه را زنان می‌گویند به طور طوطی‌وار تکرار کنند. اما اگر ما تأکید کنیم که عینیت در بهترین حالت با در بر گرفتن همه‌ی صداهایی که دارای یک سهم عمده‌ای در موضوع مورد نظر است، به دست می‌آید، مجبور خواهیم بود که صداهای مردان و زنان را در نظر بگیریم. مردها و زن‌ها، سیاه‌ها و سفیدها، ظالم‌ها و مظلوم‌ها و حتی معلمان و دانش‌آموزان هر یک از دیدگاه‌های متفاوتی حرف می‌زنند- نگرش‌های متفاوت- اما هر کدام ممکن است به طور ارزش‌مندی به مباحثی که از این تعامل منبعت می‌شود کمک کنند.

در انتها باید به این نکته اشاره نمود که مهم‌ترین کمک فمینیسم به تعلیم و تربیت هشدار است، نه جانشین‌سازی یک راه درست "روش کمی درست‌تر از روش کیفی نیست، روش روایت‌گونه نیز همیشه بر سایر روش‌ها ارجحیت ندارد، یک پژوهش درست هم باید به وسیله‌ی مقاصد دست‌اندرکاران و هم نتایج آن مورد داوری و قضاوت قرار گیرد. لذا به جای آن‌که پرسیده شود، آیا یک مطالعه به لحاظ مقایسه با معیارهای قابل قبول و از پیش تعیین شده بسندگی موقعیت خود را حفظ می‌کند، بهتر است پرسیده شود، آیا مقاصد در میان گذاشته شده و نتایج به دست آمده مفید و قابل قبولند.

منابع

- 1- نودینگز، نل (1390). فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، مترجمان: علیرضا شواخی، مریم انصاری، شقایق نیک‌نشان، سیروس محمودی، اصفهان: نشر نوشته.
- 2- Berger, B. (1991) *Craft Teacher as Spearheads for an Equal Society? A study of female and male future craft teachers and of the school subject craft in Swedish compulsory school.* Kasvatus Supplement. 1, 35-45.



- 3- Comell, R (1987) *Gender and Power*. Cambridge Polity Press.
- 4- Collins. Pl. (1993). Black feminist thought in the matrix of domination. In Charles Lemert. (Ed.). *Social theory: The multicultural and classic readings* (pp. 615–626). Boulder, CO: Westview Press.
- 5- Harding. Sa. (2004a). Introduction: Standpoint theory as a site of political, philosophic, and scientific debate. In Sandra Harding (Ed.). *The feminist standpoint theory reader: Intellectual and political controversies* (pp. 1–15). New York: Routledge.
- 6- Hekman. S. (2004). Truth and method: Feminist standpoint theory revisited. In Sandra Harding (Ed.). *The feminist standpoint theory reader: Intellectual and political controversies* (pp. 225–241). New York: Routledge.
- 7- Smith, Dorothy E. (1999). *Writing the social: Critique, theory, and investigations*. Toronto, Ontario, Canada: University of Toronto Press.
- 8- Nelson, L. H. (2000) *Who Knows: From Quine to a Feminist Empiricism*. Philadelphia: Temple University Press.
- 9- Oakley A. (2000) *Experiments in Knowing: Gender and Method in the Social Sciences*. Cambridge: Polity.